

امکان سنجی صدور فتوای تحریم «حج گزاری» در فقه اسلامی

حصول امنیت از شرایط استطاعت حج است

تحلیل
علیرضا داودی*



حج بزرگ‌ترین گردهمایی مسلمانان جهان و نمادی از وحدت و برابری مسلمانان است که در عین حال جایگاه رفیع و زودودن عوامل مادی بر تری و یکسان شدن انسان‌ها در برابر خالق متعال نیز می‌باشد. در عین حال عظمت مکه و کعبه نه تنها محدود به فرهنگ اسلام و اعراب که گسترده‌دگی شایان توجهی در دیگر فرهنگ‌ها دارد چنانکه مورخان ذکر کرده‌اند ایرانیان پیش از اسلام برای انجام عبادت به این مکان مسافرت می‌کرده‌اند و سلاطین ایران باستان نیز در این امر مشارکت داشته‌اند چنانکه به نقل از مسعودی

مورخ بزرگ آخرین پادشاه ایرانی که حج گزارده ساسان پسر بابک بنیانگذار سلسله ساسانی بوده است. به گفته مسعودی، ایرانیان که خود را از نسل ابراهیم می‌دانستند، به کعبه احترام می‌نهادند و به طواف آن می‌پرداختند. به گفته او، دو آهوی زرین که در سال‌های پیش از اسلام به دست عبدالملک در محل چاه زمزم یافت شد، هدایای ساسان پسر بابک، جد ساسانیان، به کعبه بود. اهمیت حج و بیت‌الله الحرام در فرهنگ دینی اسلام چنان رفیع است که امام صادق (ع) فرمودند اسلام زنده است تا زمانی که کعبه پابرجاست



چنانکه کتب فقهی تشریح کرده‌اند «تخلیه السرب» به معنای وجود امنیت (جان، مال و آبرو) در سفر حج اعم از امنیت در مسیر رفت و برگشت و هنگام انجام اعمال است و طبق فتوای فقها حتی در صورت امکان ایجاد امنیت به واسطه قتال پیش از انجام اعمال، حج واجب نبوده و اگر فرد در چنین شرایطی اقدام به انجام اعمال حج تمتع نماید ذمه او همچنان مشغول است و این حج از او کفایت نخواهد کرد. بر این اساس هر زمان که به دلایلی امنیت حجاج قابل تحصیل نباشد و انجام حج برای حجاج همراه با خطر باشد حکومت اسلامی یا علمای اسلام می‌توانند حج را تحریم نموده و حکم به تعطیلی حج تا زمان تحصیل امنیت نمایند

و امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه کعبه را عامل تقویت دین اسلام بر شمرده است و بر اساس روایات اسلامی دولت اسلامی وظیفه دارد اگر مسلمانان نسبت به انجام حج بی‌توجهی نمودند با در اختیار قرار دادن مال آنها را ترغیب و حتی در مواردی مجبور به انجام مناسک حج کند.

اصفاهانی که در گر بلا مقیم بود واکنش شدید نشان داد. اهالی نجف و کربلا اعتراض شان را با حادانه اعلام داشتند. در ایران عزای عمومی اعلام و در اکثر شهرها مجالس ختم بر گزار گردید. در نهایت با فتوای مرحوم آیت‌الله اصفهانی و تصمیم دولت وقت ایران اعزام زائر به سرزمین وحی به مدت چهار سال تعطیل و تحریم شد و روابط دو کشور نیز قطع شد.

۲- در سال ۱۳۵۸ و با فرمان امام خمینی (قدس سره) مراسمی برای اعلام برائت از مشرکین با محوریت آمریکا و اسرائیل در عربستان در ایام حج تمتع بر گزار می‌شد. از دیدگاه امام خمینی این مراسم بخش جدایی‌ناپذیر مراسم حج و اجرای دستور قرآن کریم و سنت پیامبر در اعلان برائت از مشرکین در حج سال نهم قمری بود. مراسم برائت از مشرکین حجاج ایرانی همواره با مخالفت مقامات عربستان مواجه می‌شد و گاهی بر برخورد پلیس عربستان را در پی داشت اما در سال ۱۳۶۶ ش. دولت عربستان بنا بر گزاری مراسم مخالفت کرد و در روز بر گزاری مراسم، پلیس عربستان به سوی حاجیان شرکت‌کننده تیراندازی و ۴۰۰ تن را شهید کرد. حضرت امام در پی این عمل وحشیانه طی پیامی تاریخی ضمن محکوم کردن اقدام عربستان سعودی فتوا به تحریم حج و قطع روابط با عربستان سعودی داد که تا ۱۳۷۰ نیز ادامه داشت و از ایران فردی عازم عربستان نمی‌شد. حضرت امام (ره) حکم تحریم حج را مبتنی بر اختیارات ولی فقیه ثابت نموده‌اند. ایشان با اشاره به اینکه ولایت فقیه شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) و یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است، نتیجه گرفت‌اند که ولسی فقیه می‌تواند هر امری را (چه عبادی یا غیر عبادی) که جریان آن مخالف مصالح اسلام است مصادیق کند. حکومت می‌تواند از حج که از افزایش مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.

در نهایت می‌توان به عنوان نتیجه گفت هر چند حج یکی از مهم‌ترین فراتر از دین مبین اسلام می‌باشد و تأکید بسیاری بر برگزاری باشکوه و جلوگیری از تعطیلی آن شده است اما فقیه مسلمان و حاکم اسلامی در دو صورت می‌تواند حکم به تحریم آن بدهد، یکی زمانی که به دلیل نبود امنیت شرط استطاعت مفقود شود و مهم‌تر زمانی که بر اساس تشخیص عالمان دین از باب قاعده مصلحت و بر اساس یک حکم حکومتی برای تأمین مصلحتی بزرگ‌تر و مهم‌تر نیاز به تعطیلی این فریضه وجود دارد مانند آنچه در رابطه با دو مورد فوق‌الذکر واقع شد. با اثبات این نکته در ارتباط با حج تمتع که عملی واجب است می‌توان بر اساس قاعده اولویت امکان تحریم و ممنوعیت انجام عمره مفرده که عملی مستحب است را استنتاج نمود.

- *طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم
- ۱- قرآن کریم
 - ۲- نهج البلاغه حکمت ۲۵۲ و خطبه ۱
 - ۳- بحار الانوار ج ۹۶ حدیث ۵۷ و ۵۷
 - ۴- تاریخ منتظم ناصری ج ۲ ص ۱۰۲۷
 - ۵- الکامل فی التاریخ / ابن اثیر ج ۹ ص ۲۲۵
 - ۶- اتحاف الوری باخبار ام القری ج ۲ ص ۴۲۸
 - ۷- صحیفه نور / امام خمینی (ره)
 - ۸- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۸؛ فتوح البلدان، ص ۲۵۸

در کتاب تاریخ منتظم ناصری ذکر شده است در دوران سفویه و در زمان درگیری‌های میان ایران و عثمانی، شاه عباس سفوی انجام مناسک حج را تحریم نمود و اجازه مسافرت حجاج ایرانی به مکه معظمه را نمی‌داد. شاه عباس سفر حجاج ایرانی به حجاز را عاملی برای افزایش درآمد عثمانیان و سرریز شدن سرمایه ایرانیان به جیب دشمن تلقی می‌نمود و بر این اساس ممنوعیت فوق‌الذکر را با هماهنگی برخی علما ایجاد کرد.

هر چند مثال مذکور یکی از موارد تعطیل حج مبتنی بر حکم حاکم اسلامی می‌باشد لیکن در دو مورد فقهایی شیعه مستقیماً و با صراحت حکم به حرمت سفر به حجاز برای انجام مناسک حج داده‌اند:

۱- در سال ۱۳۲۲ ش زائری ایرانی از مردم یزد به اتهام اهانت به حرم، دستگیر و اعدام شد. این زائر که ایوب‌طالب یزدی نام داشت، به دلیل گرمی هوا درون مسجدالحرام دچار تبوع شد و مأموران حرم که می‌پنداشتند وی قصد آلوده ساختن حرم را داشته، او را دستگیر و پس از محاکمه اعدام کردند. دولت ایران به اجرای این حکم سخت اعتراض کرد و خواستار عذرخواهی عربستان سعودی شد. در نامه‌نگاری‌های میان دو دولت، مقام‌های سعودی صدور حکم اعدام مقتول دانستند. در اثر این اتفاق آیت‌الله سیدابوالحسن

شرط استطاعت به عنوان شرط لازم و وجوب حج قابل بررسی است. بر اساس آیه ۲۰۰ سوره مبارکه آل عمران و وجوب حج برای هر فرد مسلمان مشروط بر حصول شرط استطاعت می‌باشد «وَلَيْتَ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْعَيْبَةِ مِنَ اسْتِطَاعَةِ الْيَتِّهِ شَيْبِلًا». در تفصیل استطاعت فقهایی مسلمان چهار مورد را به عنوان موارد لزوم استطاعت ذکر نموده‌اند که در صورت عدم حصول آن حج واجب نیست و انجام آن دلیلی ندارد.

۱- استطاعت مالی: به معنای وجود توان مالی برای تأمین ایاحتاج سفر، هزینه وسیله مسافرت، نفقه خانواده و مال کافی برای زندگی پس از رجوع.

۲- استطاعت بدنی: به معنای اینکه توانایی بدنی برای مسافرت و انجام مناسک حج را داشته باشد و این سفر برای او و سلامت او مضر نباشد.

۳- استطاعت زمانی: بدین معناست که مدت زمان لازم برای انجام سفر و بجا آوردن مناسک را داشته باشد. سه مورد فوق صرفاً جنبه فردی دارد و تشخیص مکلف در صورت قطع به حصول شرایط لازم موظف به انجام حج می‌باشد.

۴- استطاعت سربیی یا عنوان فقهی (تخلیه السرب): چنانکه کتب فقهی تشریح کرده‌اند «تخلیه السرب» به معنای وجود امنیت (جان، مال و آبرو) در سفر حج اعم از امنیت در مسیر رفت و برگشت و هنگام انجام اعمال است و طبق فتوای فقها حتی در صورت امکان ایجاد امنیت به واسطه قتال پیش از انجام اعمال، حج واجب نبوده و اگر فرد در چنین شرایطی اقدام به انجام اعمال حج تمتع نماید ذمه او همچنان مشغول است و این حج از او کفایت نخواهد کرد. بر این اساس هر زمان که به دلایلی امنیت حجاج قابل تحصیل نباشد و انجام حج برای حجاج همراه با خطر باشد حکومت اسلامی یا علمای اسلام می‌توانند حج را تحریم نموده و حکم به تعطیلی حج تا زمان تحصیل امنیت نمایند هر چند که این حکم حکومت اسلامی می‌باشد اما مبتنی بر نبود شرط وجوب حج می‌باشد بنابراین در دایره احکام اولیه قرار می‌گیرد. اکثر موارد تعطیلی حج که مورخان ثبت نموده‌اند نیز مبتنی بر نبود امنیت می‌باشد که مبتنی بر همین حکم اولیه است.

گونه دوم یا تحریم مبتنی بر حکم ثانویه، تحریم و تعطیلی حج مبتنی بر امری خارج از احکام اولیه بیان شده توسط شارع است که صرفاً به صلاح‌دید حاکم اسلامی یا فقیه شکل می‌گیرد. در این موارد حاکم یا فقیه برای فوت شدن امر مهم‌تر دستور به تعطیلی حج می‌دهد. به طور مثال



پیشینه وقفه در مناسک حج اولین مورد از عدم بر گزاری مناسک حج را می‌توان در دوران اولیه حکومت رسول گرامی اسلام در مدینه و پیش از صلح حدیبیه دانست که مسلمانان و پیامبر گرامی اسلام به رفم میل و شوق وصف‌ناپذیر زیارت حرم امن الهی امکان سفر و بر گزاری حج را نداشته و از آن صرف نظر نمودند. البته البته به ذکر است که تا آن زمان حج به عنوان یک عمل واجب از طرف خداوند برای مسلمانان معرفی نشده بود.

در دوران حکومت‌های اسلامی بارها عزیمت به خانه خدام ممنوع شده و از انجام سفر به مکه برای انجام اعمال حج جلوگیری به عمل آمده است که عوامل مختلفی برای آن ذکر شده است. بر پایه گزارش منابع تاریخی اموری مانند نامنی راه حج، باج‌خواهی قبایل در مسیر حج، ناامنی حرم، اختلاف‌های حاکمان در مناطق گوناگون، اختلاف‌های مذهبی، قطعی، ممانعت کشورهای استعمارگر از عزیمت مسلمانان و رواج بیماری از مهم‌ترین عوامل تعطیلی می‌باشند. بعد از به قدرت رسیدن آل سعود در منطقه حجاز نیز بارها مراسم حج تعطیل شده است بطور مثال در ۱۲۱۷ و ۱۲۱۹ قمری و پس از تصرف طائف، مکه و مدینه و تخریب اماکن مذهبی حج توسط بسیاری از کشورهای مسلمان از جمله ایرانیان تحریم شد همچنین در مواردی با اقدامات هواپویان، حج گزاری در برخی از کشورها مانند عراق، مصر و شام سال‌ها (به نقلی تا ۱۰ سال) تعطیل گشت. در سال ۱۳۲۲ و به دنبال قتل یک زائر ایرانی (ایوب‌طالب یزدی) و نیز کشتار حجاج ایرانی در حج سال ۱۳۶۶ م. پس از طرف ایران تحریم شده و اعزام زائر به خانه خدا از جانب ایران چندین سال لغو گردید.

یکی از موارد جالب توجه در مورد ممنوعیت حج گزاری بحث اقدامات استعمارگران در راستای تعطیلی مناسک حج می‌باشد. پیشگیری استعمارگران از حج گزاری مسلمانان در مناطق گوناگون، از جمله کشورهای زیر استعمار ایشان بارها در تاریخ ثبت شده است به طور مثال به سال ۱۲۱۳ ای. ق. ۱۷۹۹ م. به سبب یورش‌های فرانسویان و فقدان امنیت راه، حج مصری‌ها تعطیل گشت. در اواخر سده ۱۹ م. با گسترش تفکر اسلامی، کشورهای غربی مانند انگلستان و روسیه که مستعمراتی فراوان در سرزمین‌های اسلامی داشتند، نگران شدند و برای پیشگیری از سفر مسلمانان به حج، به بهانه‌های گوناگون مانند رواج وپسا در میان حاجیان، به رفم وجود قرنطینه، از سفر حج پیشگیری می‌کردند. از جمله، در پی قیام سال ۱۹۰۳ م. در فرانسه، دولت روسیه حج ترکستانی‌ها را ممنوع اعلام کرد تا گزارش‌های این قیام میان مسلمانان بخش نشود.

ادله شرعی امکان وقفه در حج در یک نگاه کلی در باب تحریم حج می‌توان دو دسته دلیل شرعی برای تحریم و تعطیلی حج گزاری از جانب حکومت‌های مسلمان یا علمای اسلام شناسایی نمود که بر اساس اولیه یا ثانویه بودن دلیل می‌توان آنها را از هم تفکیک داد. همچنین باید به عنوان یک مقدمه لازم ذکر نمود که محل بحث حج تمتع می‌باشد که وجوب شرعی بر انجام آن وجود دارد نه عمره مفرده که مستحب مودک می‌باشد چراکه بی‌شک اگر بتوان امکان تحریم و تعطیلی حج تمتع را از قواعد فقهی استخراج کرد بی‌شک عمره مستحبی به طریق اولی شامل این حکم خواهد بود. در گونه اول یا همان تحریم حج بر اساس حکم اولیه تحریم و تعطیلی حج گزاری صرفاً مبتنی بر از میان رفتن

صراط



روابط بین الملل اسلامی در اندیشه شهید مطهری (ره)

ایدئولوژی، مسئولیت اجتماعی به همراه دارد

■ نحوه ارتباط با غیرمسلمین

مقصود از روابط بین الملل اسلامی این است که رابطه یک فرد مسلمان را با یک فرد غیرمسلمان مشخص کنیم، یا رابطه یک جامعه اسلامی با جامعه‌ای غیراسلامی چگونه باید باشد؟ رابطه فرد مسلمان با فرد غیرمسلمان و رابطه جامعه اسلامی با جامعه غیراسلامی، دو مسئله مختلف هستند و این دو را نباید یکی فرض کرد. اینکه من به عنوان یک فرد مسلمان، با یک فرد دیگری که او مسلمان نیست، چه روابط و رفتاری باید داشته باشم و در مورد او چه تکالیفی دارم و چه حقوقی بین من و او برقرار است، مسئله‌ای است و اینکه یک جامعه اسلامی که حکومت آن اسلامی است، یک حکومت اسلامی رابطه‌اش با یک فرد غیرمسلمان و با یک جامعه غیرمسلمان چگونه باید باشد، مسئله دیگر. اینها با یکدیگر متفاوت است، حسابش را نباید مخلوط کرد. در اینجا نظریات مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد. یک نظریه این است که دین نباید کاری به روابط افراد با یکدیگر داشته باشد، خواه آن افراد پیرو آن دین باشند، یا نباشند.

برای اینکه به قول اینها، دین امری است مربوط به وجدان افراد، امری است وجدانی، این امر وجدانی در روابط افراد، نباید اثری داشته باشد. آقای رید، وجدانش اینطور است که در ضمیر و دلش، می‌خواهد آدم متدینی باشد، او می‌تواند به حکم وجدان خود عمل کرده و متدین بوده باشد؛ به قول آنها هفته‌ای یکبار و هر وقت احساس می‌کند نیاز به عبادت دارد، به کلیسا برود و عبادت و راز و نیاز کند، ولسی در بیرون از کلیسا، او با سایر مردم علی‌السویه است، زیرا دین امری وجدانی است. فردی دینی



متزلزل می‌نماند.

■ روشنفکری و عدم تعصب

اصلی به نام اصل روشنفکری - که در جامعه ما هم کم و بیش رسوخ کرده است - می‌گوید: یک آدم روشنفکر تعصب ندارد. در منطق روزنامه‌ها، کلمه «تدین»، مرادف با «تعصب» شده است. من نمی‌دانم مقصود آنها از کلمه تعصب چیست؟! البته شک ندارم که تعصب در یک معنی از خانواده خودخواهی و خودپرستی است؛ یعنی انسان به چیزی یا به فکری پایبند باشد، به دلیل اینکه به آن وابسته است، به خانواده یا فامیل یا خاندان او وابستگی دارد. تعصب از ماده «عصب» است؛ مثلاً من حرفی می‌زنم و سختم منطقی نیست؛ ولی چون خودم این حرف را زده‌ام استادگی می‌کنم و این تعصب است. پدر یا اجداد من موضوعی را گفته‌اند که منطقی نیست؛ فقط به دلیل اینکه حرف اجداد من است از آن حرف بی‌منطق حمایت می‌کنم و این همان تعصب است، زیرا دفاع من برای حرف و سخنی است که با منطق وفق نمی‌دهد؛ ولی یک وقت است که انسان به مطلبی به عنوان یک حقیقت رسیده است یعنی به حکم عقل و منطق آن، مطلب را دریافت کرده و به آن ایمان آورده است نه اینکه نسبت به آن پیوندی عصبی داشته باشد. در این صورت آن مطلب را باید جزو ایده خود قرار دهد.

به نام اصل روشنفکری و اصل صلح کل، مسیحی‌ها و در واقع استعمارگران مسیحی، به دست مبشرین مسیحی این فکر را در دنیا



تبلیغ کردند که یک آدم باایمان، باید تابع صلح کل باشد، همچنان که عیسی مسیح گفته است: اگر شخصی به طرف راست شما سبیلی زد طرف چپ صورتان را بگیرد تا سبیلی دیگری به شما بزند. به همه محبت بورزید. به هر حال، صلح کل بودن، یک فکر و نظریه است و ریشه این نظریه این است که دین صرفاً یک امر وجدانی است. دین اینچنین نیست و قدر مسلم این است که این حرف با دین اسلام جور در نمی‌آید زیرا دین اسلام یک طرح و ایدئولوژی بر اساس سعادت فرد و جامعه انسانی است که اگر انسان آن را بپذیرد و به آن عمل کند سعادت دنیا و آخرت فردی و اجتماعی را تأمین می‌کند و الا نه؛ و این را نمی‌شود به ذوق و سلیقه هر فرد ربط داد.

اینجاست که قبول این ایدئولوژی برای من مسئولیت به وجود می‌آورد. اولین مسئولیتی که به وجود می‌آورد مسئولیت در مقابل وجود خودم است و بعد مسئولیت در مقابل خانواده‌ام و بعد مسئولیت در مقابل تمام اجتماع بشریت. یکی نمونه این مسئولیت اجتماعی مسئله جهاد است. مسئله جهاد، داخل در آن مسئله رابطه جامعه اسلامی با افراد جامعه‌های دیگر است. جهاد به فرد مربوط نیست، حکم جهاد را در جامعه اسلامی شیعه باید فقط امام معصوم یا نایب امام صادر کند و ما می‌گوییم جهاد بدون اجازه امام یا نایب امام انجام نمی‌شود. جهاد مربوط به جامعه اسلامی است اما امر به معروف و نهی از منکر شده‌اند، تبلیغ مستقیم خیلی کم می‌کنند یا اصلاً نمی‌کنند، بلکه تبلیغات غیرمستقیم است. لذا لازمه حقیقت بودن دین مسئولیت داشتن در دین است چه از نظر خود و چه از نظر جامعه.

جهاد به فرد مربوط نیست، حکم جهاد را در جامعه اسلامی شیعه باید فقط امام معصوم یا نایب امام صادر کند و ما می‌گوییم جهاد بدون اجازه امام یا نایب امام نمی‌شود. جهاد مربوط به جامعه اسلامی است اما امر به معروف و نهی از منکر به فرد هم مربوط می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر را باید در دین دیگر است

دارد و فرد دیگری می‌خواهد دینی دیگر داشته باشد، یا اصلاً دین نداشته باشد پس لازمه دین داشتن، این نیست که اثری روی روابط فردی و اجتماعی بگذارد. حتی در مسئله زوجیت می‌گویند، شوهر می‌تواند دینی داشته باشد و زن دین دیگری داشته باشد، یا اصلاً دین نداشته باشد، یا زن دین داشته باشد و مرد دینی نداشته باشد. این را مکتب «صلح کل» می‌نامند؛ یعنی با همه باید در حال صلح بود.

خودشان سست می‌کنند و عقیده‌شان را